

شخصیت و شخصیت پردازی در داستان شکر تلخ (جعفر شهری)

فروزان حق شناس گنابی^۱پریسا داوری^۲مریم محمودی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

چکیده:

«شخصیت» یکی از عناصر مهم داستان است؛ عنصری با ویژگی‌های اخلاقی و آگاهانه پیش‌شناخته که در انواع داستان و نمایشنامه حضور دارد؛ پایه و اساس داستان است و تمام وقایع، روایت، مضمون و درون‌مایه داستان حول محور او می‌چرخد. با این وصف «شخصیت‌پردازی» از مؤلفه‌های اصلی و یکی از فنون مهم و قابل توجه در داستان‌نویسی است که توانایی و خلاقیت نویسنده را نشان می‌دهد و حتی می‌تواند از مشخصه‌های سبک نویسندگی او به شمار آید. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی عنصر «شخصیت» و انواع آن از لحاظ ماهیت، میزان نقش داستانی، تحول‌پذیری، گستردگی و نوع کاربرد، در رمان «شکر تلخ» جعفر شهری پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت‌های داستان «شکر تلخ» از نظر کاربردی متنوعند چنانکه شخصیت‌های جامع در کنار شخصیت‌های ساده دیده می‌شوند ولی از نظر تحول‌پذیری، شخصیت‌های این داستان (بجز یک شخصیت)، همه ایستا هستند.

واژگان کلیدی: جعفر شهری، داستان، شکر تلخ، شخصیت پردازی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران foroozan1390@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول)
 parisa.davarii@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران
 m.mahmoodi75@yahoo.com

۱- مقدمه:

ادبیات داستانی گونه‌ای از ادبیات است؛ این نوع ادبی قلمرو گستره‌ای دارد که شامل افسانه، اسطوره، قصه، حکایت، و داستان (رمان، داستان بلند، داستان کوتاه، داستانک) است و «رمان» به عنوان یک نوع ادبی مدرن اثری است روایی که رخداد‌های گوناگونی را در یک روایت بازنمایی می‌کند.

« طرح یا پیرنگ، درونمایه، شخصیت، صحنه، لحن، فضا، زبان و زاویه دید» مهمترین عناصر داستانند و «شخصیت» برجسته‌ترین و مهمترین این عناصر است و نقش محوری در شکل‌گیری رمان ایفا می‌کند چنانکه یکی از مشخصه‌های هر داستان است و دیگر مؤلفه‌های داستان نیز با آن ارتباط مستقیم دارند؛ از این رو شخصیت‌پردازی در داستان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ شخصیت‌پردازی از امتیازات داستان بر قصه و از تفاوت‌های این دو روایت با یکدیگر است. دیگر عناصر داستان نیز در ارتباط مستقیم با شخصیت به‌ویژه شخصیت اصلی داستان هستند. داستان نویس معمولاً با گزیدن نام درست و از راه گفتار و رفتار شخصیت، او را به خواننده معرفی می‌کند. لحن شخصیت‌ها با یکدیگر به مناسبت «سن، جنس، طبقه اجتماعی، شغل، طرز تفکرشان» متفاوت است.

بررسی تطبیقی شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های مختلف ما را به ویژگی‌های اندیشه و سبک و قدرت خلاقه هر داستان نویسی نسبت به دیگر داستان نویسان هدایت می‌کند. مقاله پیش رو تلاشی برای معرفی انواع شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان شکر تلخ اثر جعفر شهری است.

۲- بیان مسأله:

«جعفر شهری». (شهری باف) نویسنده و پژوهشگر فرهنگ و ادبیات عامه و روایتگر تاریخ اجتماعی تهران در یک قرن اخیر بوده است. با استناد به داستان‌های وی می‌توان به شناخت ادبیات عامه و شفاهی مردم تهران قدیم و ویژگی‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌هایش پی برد. اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان و نمایشنامه ظاهر می‌شوند، شخصیت عامه هستند. نویسنده، با توسل به ابعاد مختلف شخصیت‌ها را به خواننده معرفی می‌کند.

اولین و مهمترین اثر داستانی جعفر شهری «شکر تلخ» است که با وجود اینکه در سال ۱۳۳۷ نوشته شد ولی نویسنده تا سال ۱۳۴۷ موفق به چاپ آن نشد. این کتاب که به نوعی شرح زندگی او در دوران کودکی است، سرگذشت غم‌انگیز و پر از درد و رنج یک خانواده تهرانی در اواخر دوره قاجار است. شخصیت‌های اصلی داستان میرزاباقر (پدر خانواده)، کبری (مادر خانواده) و جواد (فرزند خانواده) است. حسن میرعابدینی رمان «شکر تلخ» را سندی مردم‌شناسانه البته با دیدی ناتورالیستی می‌داند. (میرعابدینی، ۱۳۸۳ ص ۶۲۵)

۳- پیشینه پژوهش:

عباس میلانی، از ایران‌شناسان معاصر، در نوشتاری به انگلیسی با عنوان «تهران و تجدد، هفت‌خوان شخصی جعفر شهری»، آثار و شخصیت جعفر شهری را بررسی کرده است و مسعود معظمی گودرزی در مقاله‌ای به عنوان «در احوال و آثار جعفر شهری (شهری باف)» به معرفی، تحلیل و بررسی آثار ایشان پرداخته است. ایشان همچنین ضمن معرفی آثار جعفر شهری؛ جهت آشنایی بیشتر، نگاهی اجمالی و گذرا نیز به زندگی نامه ایشان کرده است. بنابراین، موضوع شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان «شکر تلخ» تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته و انجام این تحقیق، کاری تازه و جدید است.

۴- روش پژوهش:

روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی می باشد؛ بدین صورت که ابتدا با مراجعه به - کتب، مقالات و پژوهش‌های انجام یافته، در ارتباط با موضوع، فیش برداری‌های لازم انجام شده، سپس با مطالعه رمان و تطبیق داده‌ها بر آن، انواع شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان «شکر تلخ» تحلیل و بررسی شده است.

۵- شخصیت پردازی در داستان

ارسطو که پیرنگ را دستمایه اصلی داستان می‌دانست، اصطلاح شخصیت‌پردازی را در قرن نوزدهم مطرح کرد و از عناصر مهم هنر داستان نویسی شده است. تقدم شخصیت، یعنی یک روایت شخصیت محور، ابتدا با رمان رئالیستی تأیید شد، و بعداً با پیشرفت تأثیرگذار روانشناسی تأیید شد. معمولاً نویسندگان از دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم در شخصیت‌پردازی استفاده می‌کنند در داستان شخصیت داستانی معمولاً انسانی است که با خواست نویسنده پا به صحنه داستان می‌گذارد، با شگردهای مختلف که نویسنده به کار می‌برد، ویژگی‌های خود را برای خواننده آشکار می‌سازد، کنش‌های مورد نظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام از صحنه داستان بیرون می‌رود. عامل شخصیت، محوری است که تمامیت قصه و داستان بر مدار آن می‌چرخد کلیه عوامل دیگر عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند (اخوت، ۱۳۷۱ ص ۱۲۹)

در داستان‌هایی که نکته‌ی اتکا، شخصیت داستانی است نویسنده به خصوصیات مردم جامعه نیاز دارد. مردمی که در میان‌شان زندگی می‌کند و از آنها می‌نویسد و وقایع زندگیشان را به رشته تحریر می‌کشد. اشخاصی که برای داستان خود انتخاب می‌کند از همین مردمنده و خصوصیات و صفات مشترک همین مردم و اختصاصات فردی خود را دارند. (یونسی، ۱۳۸۴، ۲۶)

۶- شخصیت‌های رمان از نظر نقش داستانی:

۱-۶- شخصیت‌های اصلی

-میرزا باقر: مردی ۲۲ ساله، دکاندار و شخصیت محوری رمان است. البته او به دلایل مختلف مدتی به گدایی و بنایی نیز می‌پردازد.

ویژگی‌های ظاهری: ظاهر میرزا در آغاز داستان وقتی می‌خواهد به دیدار عزت برود مرتب و آراسته (بند ساعت طلا آویخته و عطر گلاب استعمال نموده) توصیف می‌شود. (شهری باف، ۱۳۴۷: ۳۸) او در زندان در اثر ریختن روغن داغ روی سرش، کچل می‌شود. (همان: ۱۸۱)

میرزا در روایت اول با این ویژگی‌ها توصیف می‌شود: اهل شراب خواری و قماربازی است. (همان: ۱۷۱)، سبک مغز و ولخرج است. (همان: ۱۷۱-۱۷۲)، در هیچ کاری اعتدال و میانه روی نداشته و اهل افراط و تفریط است.

میرزا در روایت دوم بد دهن و اهل ناسزا گفتن به کبری (۲۸۰، ۲۹۷)، متغلب، فریکار و دروغگوست (همان: ۲۷۹) اما ذکر صلوات و دعا بر زبان دارد (همان: ۳۰۰-۳۰۱) و اهل نماز است. (همان: ۳۰۱)

میرزا باقر در روایت سوم هنگام درویشی و گشتن به این مکان و آن مکان امرد بازی می‌کند. (همان: ۴۳۰) با گدایی خود را به تهران می‌رسلند. (همان: ۴۰۰) پس از آن از گدایی توبه می‌کند و در تهران به بنایی مشغول می‌شود. (همان: ۴۵۳) و با جواهر سلطان ازدواج می‌کند. (همان: ۴۶۰)

شرارت و بدخویی میرزا باقر هنگامی که با جواهر وارد رابطه ای نامشروع می‌شود چنین ترسیم می‌شود: «در اینجا میرزا باقر با همه شرارت و بد لعابی در برابر جواهر، بچه گربه چشم باز نکرده می‌نمود که در چنگال سگ درنده قرار گرفته باشد، این بود که نه تنها توفقی بر او نمی‌توانست پیدا نماید بلکه هر ساعت خود را در چنگال وی گرفتارتر و اسیرتر می‌نگریست و جواهر زنی بود که از پنج شوهر جدا شده هفت شوهر را به قبرستان فرستاده بود و از زشتخوئی و بی حیائی و بدزبانی در اعلا درجه قباحت قرار گرفته بود که آزر و شرف و حجب زنانه در قاموس او بی معنا و خشونت طبیعی و بدکاری و بدکرداری از امتیازات حسنه اخلاقی او به شمار می‌آمدند به استثنای آنکه فقط در ا مر همبستری ترضیه خاطر مرد می‌نمود. لبی نمی‌توانست بسختی بگشاید مگر آنکه منتظر عقوبات و هزارگونه عوارض از جانب جواهر بوده باشد و مگر تنها سکوت و گریزهایش از خانه و تا حد امکان دور و جدا زیستن بود که امکان آسودگی و فراغتی نسبی را به وی می‌بخشید.» (همان: ۴۶۱)

-عزت: زنی هفده یا هیجده ساله با چشم درشت و مژگان بلند است. نویسنده ظاهر و لباس عزت را هنگامی که به ملاقات میرزا باقر در زندان می‌رود چنین ترسیم می‌کند: «از این رو فردا وقتی خواست به دوستاخانه برود ابتدا مختصر دستی به خود برده، سفید آبی به روی و گردن و کمی قرمزی به گونه‌ها و لبها مالیده، فندق سوزانده به ابرو کشید و بقچه ترمه ای که یک قواره پارچه ماهوت انگلیسی اعلا در آن پیچیده بود به زیر بغل نهاده به راه افتاد و دم در زندان به فراشباشی که علی الظاهر برای رسیدگی به کار آیند و روندگان و در باطن مثل آنکه انتظار او را می‌کشید ایستاده بود تعارف کرده در حالی که طوری چادر را به روی سر جلبه جا می‌نمود که صورت آرایش کرده و سینه‌های هوس‌انگیز خود را که از زیر پل مخمل ملیله دوزی‌اش کاملاً بالا زده بود به چشم فراشباشی

بکشد گفت: ببخشین قابلی نداره خواستم دست خالی نیومده باشم و با یک پیچ و تاب عشوه گرانه به حفظ و حراست خود پرداخت.» (همان: ۱۳۷)

جواهر: این زن در روایت سوم جزء شخصیت‌های اصلی است: زنی با قد بلند و مسن است که چندان از زیبایی برخوردار نیست، بدترکیبی و زخم خوردگی دماغ از ویژگی‌های ظاهری اوست: «سنش که قد مادر بزرگ ننه م میمونه، قدشم که از درازی علی نیزه رو صدا میکنه، صد تا عیب دیگه شم که لابند زیر چادره .. و زخم خوره م که نصف دماغشو برده، موقع حرف زدن خیال میکنی داره نی لبک میزنه.» (همان: ۴۵۷)

میرزا باقر پس از شب زفاف بیشتر متوجه ظاهر کریه جواهر می‌شود: «شب به هر صورت و حالت که بود گذشت. امر زفاف خاتمه پذیرفت اما وقتی روشنائی صبح صدق و کذب قیافه جواهر را روشن نمود و میرزلباقر با نظر دقیق بر عروس خود نگریست، پیرزن کریه‌ی دید که جز چند دندان زرد و سیاه در دهانش باقی نمانده، هیأتی را مشاهده نمود که جز با شکل وروره جادوی قلعه سیاه‌بندان که در داستانها شنیده بود شبیه‌ش نمی‌توانست بنماید و چنان انفعال و ندامتی در دلش پدید آمد که همان ساعت قصد فسخ عزیمت نموده تصمیم به طلاق گرفت اما عجالتاً برای آنکه تلافی این نیرنگ را با بودن اموال او جبران نماید از این عمل شتابانه خودداری کرده کار را به موقع مناسب‌تری واگذار نمود، مخصوصاً که چنان مهریه سنگینی را هم متقبل شده بود.» (همان: ۴۶۰)

در دعوا میان او و کبری کلاه گیس جواهر از سرش بیرون کشیده می‌شود و معلوم می‌شود که او کچل هم هست: «همچه که کلمه «پیرسگ».. برای جواهر درد آور بود، به همان نسبت هم لفظ «صیغه رو مشهده».. برای کبری کشنده می‌نمود که با این دو جمله دو حریف ورزیده، به جان هم افتادند.» (همان: ۴۷۹)

بی‌آبرویی و هتاکی و دیگر ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی جواهر در داستان با دقت و ظرافت چنین توصیف می‌شود: «نه دست ستیز داشت نه پای گریز که با چنان زن وقیح هرزه درایی رو به رو گردیده بود که تا آن روز ماندش را ندیده بود، با این خصوصیات که هر روز نسبت به روز پیش باهتاک و بی‌باکی و پرده‌داری بر او مسلط تر می‌گردید.» (همان: ۴۵۱)

جواهر اهل جادو و جادوگری نیز هست و هرازگاهی برایش گرهی در زندگی ایجاد می‌شود به سراغ جادوگری می‌رود. (همان: ۴۶۵)

۶-۲- شخصیت‌های فرعی رمان

-حاج تقی: همسر عزت، مردی حدوداً شصت یا هفتاد ساله (همان: ۳۳) بازرگان و تاجر

(همان: ۵۰) و مذهبی است که البته ارتباطات نامشروع نیز دارد. (همان: ۶۱)

-کربلانی عبدالله: پدر عزت است، مردی ناتوان و پیر (همان: ۹۸) با دستانی استخوانی (همان:

۹۹) و ریش سفید. (همان: ۱۰۰) او با دینداری زندگی می‌کند (همان: ۱۰۰) پس با آگاهی از ماجرای دخترش عزت و بی‌آبرویی او وصیت می‌کند که خانواده‌اش به اصفهان ترک دیار کنند. او پسری به نام

محمد دارد که هنگام مهاجرت کشته می‌شود. پسر دیگر او احمد نام است که او نیز در حادثه مشروطه کشته می‌شود (همان: ۹۹) و همسرش نیز به اسارت دزدان در می‌آید. دختر دوازده ساله او معصومه نیز در جریان سفر بیمار می‌شود و در نهایت می‌میرد. (همان: ۱۱۸)

محمد: پسر بزرگ عبدالله و بیست ساله است. (همان: ۹۸) شخصیتی محبوب دارد و همواره برای بزرگترها همانند پدر و مادر احترام زیادی قائل است. (همان: ۱۰۰) از خرافه می‌پرهیزد و اهل شریعت است. (همان: ۱۱۹)

-مادر عزت: روضه خوان و اهل دیانت است. (همان: ۱۰۸) او اهل مطالعه است و حتی قرآن را نیز تفسیر می‌کند. (همان: ۱۰۹)

کبری: همسر میرزا باقر است که در نه سالگی با میرزا ازدواج می‌کند. (همان: ۱۵۵) روایت اول: کبری فردی آداب دان است و مراسم آیینی را با دقت انجام می‌دهد بی سواد است و شخصیتی مذهبی دارد. (همان: ۱۶۳) نمونه زنی وفادار و دلسوز (همان: ۱۵۴) محبوب و درستکار است (همان: ۱۸۱) و عاقل و رحم دل توصیف می‌شود. (همان: ۱۹۰) پاکدامنی و خانواده دوستی از دیگر ویژگی‌های شخصیتی اوست (همان: ۲۱۳-۲۱۴)؛ کبرا همواره آراسته بذله‌گو، زنگ و همبازی همسر و فرزندان خود بود. (همان: ۲۵۰)

روایت دوم: کبری علاقه‌مند به زیارت است (همان: ۲۷۲) و در غیاب همسرش، به جواد آداب شرعی را یاد می‌دهد. (همان: ۳۱۵) در این روایت رفته رفته زبان او به ناسزا گفتن باز می‌شود. (همان: ۳۶۰) برای تأمین نیازهای معیشتی در خیاط خانه حضرتی کار می‌کند. (همان: ۳۶۴) در برابر سختی‌هایی که در اثر فقر و گرسنگی بر او وارد می‌شود مقاومت و ایستادگی می‌کند. (همان: ۳۶۵) او گاه برای تهیه نیازهایش مجبور می‌شود آشغال‌ها را جمع کند. (همان: ۳۶۹) با آنکه از خیاط خانه اخراج می‌شود (همان: ۳۷۹) و مجبور است اجاره بهای زیر زمینی که در آن زندگی می‌کنند را پردازد (همان: ۳۷۹) همچنان پاکدامنی و عفت خود را حفظ می‌کند. (همان: ۳۷۴) به کارهای دیگر می‌پردازد و خانواده را اداره می‌کند.

روایت سوم: کبری پس از چند سال زندگی و با داشتن دو فرزند به نام‌های جواد و حسن به خاطر جواهر از میرزا باقر جدا می‌شود. (همان: ۵۱۷)

-حاج اله یار: او پدر کبری و دکانداری عاقل و فهیم است. (همان: ۴۳۶) که در ۷۱ سالگی می‌میرد. (همان: ۲۳۰) شخصیت او نمونه‌ای از شخصیت‌های خردمند است که همواره سه دختر خود را راهنمایی می‌کند. (همان: ۲۲۸)

-حاج ابوالقاسم: پدر میرزا باقر است که به دلیل بی‌آبرویی پسرش همراه خانواده‌اش به قم می‌رود. او بنکدار (همان: ۲۰۵) و اهل دین و دیانت است. (همان: ۱۷۹) دختر کم سن و سال دیگر و پسری نیز به نام حاجی دارد. (همان: ۱۳۸)

خدیدجه خانم: خدیدجه مادر کبری زنی سستی است و با اینکه از شکوه های کبری از زندگی زناشویی متأثر است و از ناراحتی گویی به زیر آوار مانده است، اما تلاش می کند به عنوان خیرخواهی دخترش را به ادامه زندگی تشویق کند: «صد دفه مرد قربون صدقه زنش میره بذار یه دفهم دوتا بامبش بزنه، خوارشوور و مادرشوورم که معلوم، از اول دنیا برای زن برادر کرم داشته تا آخر دنیا باید داشته باشه.. با قوم شوور همیشه لجبازی کرد، هزار بلا سر آدم میارن که کمترین همینه که می بینی، شوورو از آدم برمی گردونن.» (همان: ۱۶۰-۱۶۱).

جواد: فرزند میرزا باقر و کبری است. از سن چهار سالگی تا کلاس دو و هشت سالگی در روایت رمان حضور دارد.

روایت اول: موهای جواد زرد و طلایی رنگ است (همان: ۲۵۱) و جثه ای ضعیف و ناتوان دارد. (همان: ۲۶۴) پس از آنکه پدر با او بدرفتاری می کند از او گریزان می شود. (همان: ۲۵۱) در جایی از داستان بیماری کچلی می گیر و مادر به دنبال درمان فرزند دشواری های زیادی را متحمل می شود. (همان: ۲۵۲)

روایت دوم: او گرفتار بیماری آبله می شود. (همان: ۳۶۳)، در تحصیل علم استعداد خوبی دارد. (همان: ۴۰۶) او در این ایام در کلاس دوم درس می خواند و لباس های مدرسه اش بسیار نامناسب و پاره است و در کنار مادر با فقر شدیدی روزگار می گذراند. «اما هرگز برای جواد این امکان پیش نیامد که مانند سایر بچه ها بتواند روزی یک شاهی صد دینار یا تنقلاتی در جیب به مدرسه برده باشد به اضافه آنکه پاپوش و لباسش هم هر روز بدتر و خراب تر شده است.

صغری: خواهر میرزا باقر است و در روایت اول همراه ربابه مادرش، کبری را پیوسته مورد اذیت و آزار قرار می دهد.

ربابه خانم: مادر میرزا باقر است و در مجلس مذهبی، کبری را برای ازدواج با پسرش انتخاب می کند. (همان: ۴۴) او قلیان می کشد (همان: ۱۵۷) و در سن شصت سالگی آرایش می کند. (همان: ۱۵۸) او از گریستن زیاد برای اسارت میرزا باقر نابینا می شود. (همان: ۱۳۵)

معصومه: او زن حسن بیغم و از شخصیت های فرعی روایت دوم است با دختر بچه ای چل و ول و چهار پنج ساله (همان: ۳۱۳) قد باریک (همان: ۳۱۴) زنی که ظاهراً همیشه عبادت و فرائض دینی را به جا می آورد: «منو ببین که می گفتم معصومه راس راسی از چهارده معصومه و چیزی که به خاطر من خطور نمی کرد اینی که پالونش کج بتونه بشه. زنی که نماز شبش ترک نمیشه و یه ذره ترشح که به پاهاش بیشینه، هزار دفه تا کمر مٹ مرغابی خودشو تو حوض می کنه، زیرشو که دراری می بینی بدکاره در میاد، وای به باقی دیگه و مکه یواش یواش مٹ اینکه از ننه خدمد داره شک ورم می داره.» (همان: ۳۲۱)

مرضیه: مرضیه زنی مسن و ثروتمند و از شخصیت های فرعی روایت دوم است. او اهل مشهد و دارای سه پسر و یک دختر است. این زن فریفته میرزا باقر شده گاه گاهی تحفه و هدایایی برده به او

اظهار علاقه می‌کند. «اما از آنجا که معصومه کاملاً توانسته بود دل از میرزلباقر ربوده او نیز با تمام اعضاء و جوارح شیفته معصومه شده بود هرگز برای مرضیه توفیقی به دست نیامده حتی با تطمیع زیاد مالی نتوانسته بود؛ بلکه گشایش خویشتن را از طرف وی فراهم نماید و از این جهت مجبور شد در ملاقات آتی با چهره بازتری با مرضیه برخورد نموده او را امیدوار نماید. مرضیه که در این اواخر بیشتر از جهت کم اعتنایی میرزلباقر عشقش به مرحله جنون رسیده بود.» (همان: ۳۲۴) مرضیه توانست معصومه را از سر راه میرزا دور کرده خود را در اختیار او قرار بدهد و گفته بود نه تنها تکفل مخارج خود و زن و بچه‌اش را خواهد نمود بلکه سرمایه کسبی نیز در اختیارش خواهد گذارد و طولی نکشید که این قول و قرار خود به خود به مرحله عمل در آمد.

زهره: خواهر کبری و میرزا از شخصیت‌های فرعی روایت دوم است. او اهل شریعت است. (همان: ۴۰۱) و وقتی به همراه همسرش برای تجارت فرش به مشهد می‌آیند تا به تربت بروند و در آنجا فرش خریداری کنند، در راه رفته رفته نا بینا می‌شود (همان: ۳۶۷) و همسرش او را در میان راه تربت رها می‌کند.

۶-۳- شخصیت‌های حاشیه‌ای

میرزا صادق دایی مادر کبری (همان: ۶۸)، ربابه مادر میرزا، صغری خواهر میرزلباقر (همان: ۱۵۳)، محمد سوسکی (همان: ۱۵۳) مرد معمم یا شیخ ابراهیم (همان: ۱۱۴)، گلابتون (همان: ۱۱۴)، حاج ملا آخوند حکیم (همان: ۱۱۵)، حسین کاشی حاکم کاشان (همان: ۱۱۷)، سید حیدر (همان: ۱۲۱)، نایب علی (همان: ۱۲۵)، مختار بیگ فراش (همان: ۱۲۶)، حاج کریم (همان: ۱۲۶)، و ... شخصیت‌های حاشیه‌ای روایت اول این رمانند.

حسن بیغم (همان: ۳۲۲)، ملوک دختر حسن بیغم (همان: ۳۲۰، ۴۳۳)، عمو خلیل و زنش دختر آغا (همان: ۲۶۰)، نسا خانم (همان: ۲۷۷) دایی یعقوب چانه گیر شاگرد میرزا باقر (همان: ۳۰۵) ماه تلبان و مروارید کمندی روسپی (همان: ۳۱۰-۳۱۱)، رقیه بگوم (همان: ۳۲۰) و تقی بنگی (همان: ۳۲۵) شخصیت‌های حاشیه‌ای روایت دوم این رمانند.

دایی کبری، حاجی رمال (همان: ۴۷۳)، وجیه الله خان آجانو (همان: ۳۴۱)، آقا محمد برادر مرضیه (همان: ۳۴۴)، شیخ محمد رجب گیوه فروش (همان: ۴۳۲)، شاگرد چلنگر (همان: ۴۶۵) و حسن (همان: ۴۰۲) شخصیت‌های حاشیه‌ای روایت سوم این رمانند.

جدول (۱-۴) شخصیت‌های اصلی و فرعی و حاشیه‌ای در روایت اول رمان شکر تلخ:

شغل	ویژگی‌های ظاهری	ویژگی‌های درونی
-----	-----------------	-----------------

دکاندار، عطار، کار بنایی، کر در زورخانه	۲۲ ساله با سر کچل، سبیل‌های باریک تابیده، ریش تراشیده، اندام سفید، شلوار شیر پنیری، عبای نجفی و تسبیح شاه مقصودی، ظاهری آراسته و عطر گلاب زده	اهل شرابخواری و قماربازی، فحشا، خشن و گاه مهربان و منفعت.	میرزا باقر	شخصیت‌های اصلی
----	هفده یا هیجده ساله با چشم درشت و مژگان بلند که برای آزادی میرزا آرایش کرده لباسی خوش دوخت، پیراهنی کوتاه با کلیجه سبز قشنگ و شلیته کوتاه هوس انگیز	عاشق، عشوه‌گر	عزت	
تاجر بلور	شصت یا هفتاد ساله، بازرگان است با قبا و عبا	دیندار و مذهبی است اما ارتباط نامشروع نیز دارد.	حاج تقی	شخصیت‌های فرعی
بنکدار	ناتوان و پیر با دستانی استخوانی و ریش سفید	دیندار و اهل شریعت	کربلائی عبدالله	
----	-----	محجوب، محترم، از خرافه می‌پرهیزد و اهل زیارت و شریعت است.	محمد	
-----	-----	روضه خوان و اهل دیانت، فهیم و اهل مطالعه است و قرآن را نیز تفسیر می‌کند.	مادر عزت	
خانه‌دار	پس از بازگشت همسر اهل آرایش و به خود رسیدن است: موهایش را فرلوله ای و فرقشویی می‌زند، شلیته گلدار و پیرهن کوتاه و شلوار تنگ لوله تفنگی می‌پوشد، می‌رقصد اما در سایر موقعیت‌ها از لباس و وضعیت ظاهری او توصیفی نمی‌شود.	فردی بی سواد ولی آداب دان است، شخصیتی مذهبی دارد، وفادار و دلسوز، محجوب و درستکار، عاقل و رحم دل، پاکدامن و خانواده دوست، در یک موقعیت شاد اما بیشتر ناراحت و اندوهگین است.	کبری	
دکاندار	-----	پدری فهیم و عاقل است. در بازار می‌کند.	حاج اله- یار	

بنکدار	-----	اهل دین و دیانت	حاج ابوالقاسم	
---	-----	زنی سستی، ناصح و خیرخواه	خدایچه خانم	
----	چهار ساله با موهای زرد و طلایی و جثه ای ضعیف و ناتوان	-----	جواد	
-----	-----	دو به هم زن است در رابطه میرزا و کبری	صغری	
-----	قلیان می‌کشد، و در سن شصت سالگی آرایش می‌کند	برگزار کننده مجالس مذهبی، رفتار بدی با عروسش کبری دارد.	ربابه خانم	
انواع گوناگون	در برخی موارد دقیق توصیف می‌شوند و در بسیاری از موارد از توصیف ویژه ای ندارند.	در برخی موارد دقیق توصیف می‌شوند و در بسیاری از موارد از توصیف ویژه ای ندارند.	تعدادشان زیاد است.	شخصیت‌های حاشیه‌ای

جدول (۲-۴) شخصیت‌های اصلی و فرعی در روایت دوم رمان شکر تلخ :

شغل	ویژگی‌های ظاهری	ویژگی‌های درونی	شخصیت‌های اصلی
شاطری، درویشی، گدایی	بلند قد، با شانه های پهن و کلاه نمدی قهوه ای و ریش تراشیده.	بد دهن و اهل ناسزا گفتن به کبری، متغلب، فریبکار و دروغگو، ذکر صلوات و دعا، گاه خواندن نماز، اهل شرابخواری و فحشا.	میرزا باقر
خیاطی، کلفتی، پرستاری بیماران،	-----	مادری متعهد نسبت به فرزند، گاه ناسزاگو، مقاوم و در برابر فقر	کبری

رخت- شویی، جوراب بافی		و گرسنگی، پاکدامن		
کلاس دوم	لباس های مدرسه- اش بسیار نامناسب و پاره، پوشیدن گیوه تنگ بی پنجه و پاشنه دو سال پیش،	با استعداد ، احساس خفت و خجالت از وضعیت ظاهری؛	جواد	شخصیت های فرعی
	لاغر و چادری	اهل عبادت و فرائض دینی؛	معصومه	
	مسن و ثروتمند	عشقش به میرزا باقر مرحله جنون رسیده بود ،	مرضیه	
	نابینا	اهل عبادت و فرائض دینی	زهرا	
انواع گوناگون	در برخی موارد توصیف دقیق می- دهد و در بسیاری موارد از بیان ویژگی آن می- گذرد.	در برخی موارد از آنها توصیف دقیق می دهد و در بسیاری موارد از بیان ویژگی آنها می گذرد.	تعداد زیاد	شخصیت های حاشیه ای

جدول (۳-۴) شخصیت های اصلی و فرعی در روایت سوم رمان شکر تلخ :

شغل	ویژگی های ظاهری	ویژگی های درونی	شخصیت های اصلی	
گدا، کار بنایی، درویشی	پوشیدن لباس درویشان و لباس بنایی.	خشونت و شهوت طلبی، دوره گردی ، امرد بازی	میرزا باقر	

---	قد بلند، مسن ، بدترکیب، با خوره دماغ، دندانهای زرد و سیاه و کچل	هتاک و بی‌باک و پرده در ، وقیح، بدزبان، زشتخو، بی حیا، بدون حجب زنانه، بدکرداری، اهل جادو و جادوگری	جواهر	
---	اشاره ای نشده است.	سخت کوشی، رنج دیده، تنهایی	کبری	شخصیت‌های فرعی
---	-----	-----	دایی کبری	
دانش آموز	-----	-----	جواد	
ذکر نشده است.	ویژگی ظاهری شخصیت‌های حاشیه‌ای بازگو نمی‌شود.	ویژگی درونی شخصیت‌های حاشیه‌ای توصیف نمی‌شوند.	به نسبت فصل‌های پیش‌تعداد کمتری در روایت حضور دارند	شخصیت‌های حاشیه‌ای

۷- شخصیت از نظر میزان گستردگی و کمال

همان‌طور که اشاره شد از این دیدگاه شخصیت، به دو بخش ساده و جامع تقسیم می‌شود.

۷-۱- شخصیت ساده

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، شخصیت‌های ساده بر پایه یک ویژگی بنا شده‌اند. این شخصیت‌ها یا خوبند یا بد، پیچیدگی اخلاقی ندارند و تمام شخصیت آنها را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد، نقش‌شان در پیشبرد عمل داستانی اندک است و تا آخر داستان ایستا و ابتدایی باقی می‌مانند. این شخصیت‌ها فقط با یکی از ابعاد شخصیتی‌شان به خواننده معرفی می‌شوند. شخصیت‌های فرعی و حاشیه‌ای رمان شکر تلخ و حتی بیشتر شخصیت‌های اصلی در رمان شکر تلخ از این دسته‌اند.

۷-۲- شخصیت جامع

در رمان "شکر تلخ" تنها شخصیت پیچیده، میرزا باقر است، راوی او را با همه جزئیات و حالات چهره و مشخصه‌های رفتاری همراه با توصیفات دقیق معرفی می‌کند؛ خود او نیز با افکار و اعمال و گفتار، خود را به صورت زنده و واقعی نشان می‌دهد. او حتی در توالی رمان با تک‌گویی‌های

درونی، هویت خود را نشان می‌دهد و خواننده با جنبه‌های مختلف شخصیت میرزا باقر آگاه می‌شود.

۸- شخصیت از نظر کاربرد

۸-۱- شخصیت‌های قراردادی

شخصیت‌های قراردادی افراد شناخته شده‌ای هستند که مرتباً در نمایش نامه‌ها و داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیاتی سنتی و جا افتاده دارند. شخصیت‌های قراردادی به شخصیت‌های قالبی خیلی نزدیکند و گاه تشخیص این دو از هم دشوار است. شخصیت‌های قراردادی از شخصیت‌های نمایشی و سنتی قدیمی گرفته شده‌اند. اولین بار این نوع شخصیت‌ها در نمایش‌های کلاسیک و در تئاترهای یونان باستان ظاهر شده‌اند و بعد در دیگر انواع ادبی نیز جایی برای خود باز کرده‌اند. از مشخصات شخصیت‌های قراردادی، تازه نبودن خصوصیات‌های آنهاست و به همین دلیل است که ما از دیرباز تاکنون با این نوع شخصیت‌ها آشناییم و رفتار و گفتار آنها را می‌توانیم پیشاپیش حدس بزنیم. از این موضوع، نویسندگان بازاری استفاده می‌کنند و شخصیت‌هایی را در نمایش نامه‌ها و رمان‌های خود به کار می‌گیرند که برای خواننده یا بیننده مأنوس و آشنا باشد.

خدیدجه خانم (مادر کبری) از شخصیت‌های قراردادی این رمان است، او با ویژگی‌های مادری دلسوز و غمخوار توصیف می‌شود.

۸-۲- شخصیت‌های نوعی

شخصیت نوعی یا تیپ نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت نوعی برای امثال خود نمونه است. برای آفریدن چنین شخصیتی باید حقیقت را از چند نمونه واقعی و زنده گرفت و با هنرمندی در هم آمیخت تا شخصیت مورد نظر آفریده شود. عزت، حاج تقی و مرضیه از این دسته از شخصیت‌ها هستند. عزت همسر فردی مسن است ولی عاشق میرزا باقر می‌شود (همان: ۴۶) و به امید ازدواج با میرزا باقر از همسرش جدا می‌شود اما متوجه می‌شود که میرزا باقر کسی نیست که به او تکیه کند بنابراین از او قهر می‌کند و رابطه آنان به پایان می‌پذیرد. (همان: ۱۴۵)

حاج تقی بازرگان مسنی (همان: ۵۰) با توان مالی است که ازدواج‌های زیادی می‌کند. او پس از فهمیدن ارتباط همسر جوانش با میرزا باقر تصمیم می‌گیرد که از او جدا شود.

۸-۳- شخصیت نمادین

در داستان‌های امروز به طور کلی شخصیت‌های تمثیلی با شخصیت‌های نمادین اغلب با هم آمیخته‌اند و جدا کردن آنها از هم امکان ندارد. هنگامی که نویسنده اعمال و گفتار شخصیتی، فکر یا عقیده یا کیفیتی را ارلئه می‌دهد، ممکن است او را چون شخصیت نمادین گرفت بنابراین هیچ

شخصیتی نمی تواند نمادین باشد مگر آنکه نماد چیز دیگری باشد. در نهایت، فرد نمادین کسی است که حاصل اعمال و گفتارش، خواننده را به چیزی بیشتر از خودش راهنمایی بکند مثلاً او را همچون تجسمی از وحشی گری یا نیروهای رهایی بخش یا مظهری از امید ببیند.

در این رمان شخصیت‌های «کربلائی عبدالله، محمد، مادر عزت، حاج اله یار، حاج ابوالقاسم». نماد شخصیت‌های آبرودار و مذهبی اند ودغدغه آنان در جامعه نام و ننگ است .
 «کبری». هم نماد انسانی مقاوم ، وفادار و خانواده دوست است؛ در تمامی موقعیت‌ها سخت ایستادگی می-کند، پاکدامنی می‌ورزد؛ در واقع او نمونه ای از زنان محبوب و درستکار است. (همان: ۱۸۱)

«جواهر». نیز نماد زن حيله گر و مکار (همان: ۴۷۳) و بی حیا (همان: ۴۶۱) است.

۸-۴- شخصیت همه جانبه

شخصیت های همه جانبه در داستان ها، توجه بیشتری را به خود جلب می کند. این شخصیت ها با جزئیات بیشتر و مفصل تر تشریح و توصیف می شوند. خصلت های فردی آنها، ممتازتر از شخصیت های دیگر رمان است. بسیاری دیگر از مردم که هر روز به آنها بر می خوریم و آنها را چون شخصیت های قالبی تصور می کنیم، مثل رانندگان تاکسی، شخصیت های جالبی باشند اما برخلاف زندگی، داستان نمی تواند نسبت به همه توجهی یکسان داشته باشد، از این رو، شخصیت های اصلی داستان به طور کامل ترسیم می شوند و آدم های دیگر، طرح هایی هستند که صحنه رمان را پر می کنند. وسعت زمانی نمایشنامه و رمان به نویسنده این اجازه را می دهد که شخصیت هایش را پرورش دهد. در رمان شخصیت ها رشد می یابند و در طول زمان حاکم بر داستان تغییر می کنند. رمان نویس گاه شخصیت را در طی سال ها و از میان تجربه های جورواجور و متنوع و رنگارنگ و در دوره های عمرش دنبال می کند و باعث می شود که ما او را همچون خویشاوندان خود ببینیم. نویسنده ممکن است ذهن شخصیت ها را بکاود و احساسات درونی شان را تشریح کند و ما را در جریان فعل و انفعالات روحی و روانی آنها نیز بگذارد. ادبیات چشم انداز عامی است بر موضوع های خاص، هم سرگشاده و هم محرمانه بنابراین شخصیت موفق در داستان هم به منزله فرد است و هم به منزله نوع؛ یعنی هم خصوصیات گروه و طبقه خود را منعکس می کنند و هم خصلت های خودشان را. شخصیت ها جامع و پیچیده هستند و ابعاد بسیاری دارند. (نقل به تلخیص میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۰ - ۱۱۵).

در این رمان «میرزا باقر». شخصیتی همه جانبه است؛ او تجربه خیلی از مشاغل را دارد، در شرایط فقر و ثروت و در موقعیت های گوناگونی زندگی می کند گاه مانند ورزشکاری در زورخانه، درویش و گدایی، بنا، دکاندار و.. میرزا باقر شخصیت پردازی می شود و از او یک شخصیت جذاب ساخته می شود به گونه ای که خواننده دوست دارد که میرزا باقر در موقعیتی تازه و جدید قرار بگیرد و او کردارهایش را ببیند.

۹- شخصیت از نظر تحوّل پذیری یا تحوّل ناپذیری

۹-۱- شخصیت ایستا

همه شخصیت‌های فرعی ایستا هستند و از میان شخصیت‌های فرعی این رمان «کبری، عزت و جواهر». ایستا هستند هرچند شخصیت عزت و کبری در پایان ماجرای هر دو اندک تغییری دارد و اگرچه در ابتدای روایت هر دو عاشق میرزا باقر بوده اند؛ با مشاهده پی در پی رفتارهای ناپسند او و نا امید شدن از اصلاح رهایش می‌کنند و از او دل می‌کنند.

۹-۲- شخصیت پویا

شخصیت میرزا باقر، شخصیتی است که در توالی روایت رمان، دستخوش تغییر و تحول می‌شود. گاه خانواده را ترک می‌کند (همان: ۳۵) و گاه به آغوش خانواده برمی‌گردد (همان: ۱۸۱). در بسیاری از موارد شغل و کسب و کاری برای خود فراهم می‌کند و در بسیاری از رخداد‌های رمان کار را رها کرده و اندوخته مالی خود را به باد می‌دهد. او هر شغلی را تجربه می‌کند و هیچ‌گاه یک کار را برای مدت زیادی ادامه نمی‌دهد: بنایی، شاطری، عطاری، دکانداری، درویشی و گدایی را برای دوره ای به عنوان کسب درآمد انتخاب می‌کند. در مواردی با فرزند و همسرش مهربان است و در بیشتر وضعیت‌های روایت با اهل خانه نامهربان و ناسزا گوشت (همان: ۲۵۱)، گاه از کرده خود پشیمان می‌شود و توبه می‌کند و بعد از مدتی توبه را می‌شکند و بر سرکارهای ناپسند بازمی‌گردد.

این دگرگونی در جهت ویران شدن میرزا باقر پیش می‌رود و تغییرات، زمینه تباهی اش را فراهم می‌کند. او در نهایت از خانواده‌ای درستکار و وفادار، گرفتار زنی بدکاره می‌شود و همسر و فرزندانش از او جدا می‌شوند و نیز از یک وضعیت مالی به فقر می‌رسد؛ این مسائل نتیجه کردارها و تغییرات این شخصیت است.

نتایج:

با بررسی انواع شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «شکر تلخ»، محاسن و ضعف‌های این رمان به شرح زیر می‌باشد:

- محاسن رمان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- تنها شخصیت پویای رمان «عزت» است.
- شخصیت اصلی که در هر سه فصل حضور دارد، شخصیت میرزا باقر است که در هر سه فصل قسمت‌هایی از شخصیت درونی و ظاهری او به خوبی و با دقت توصیف می‌شود.
- خلق شخصیت پویایی همانند میرزا باقر در نوع خود بی نظیر است؛ او در لباس انواع مشاغل کار می‌کند، گاه با خانواده زندگی خوشی دارد، گاه خانواده گریز است؛ گاه اهل توبه و نماز می‌شود و سپس از آن را فراموش می‌کند. کبری با شخصیتی ایستا و ثابت در برابر پویایی شخصیت میرزا باقر قرار می‌گیرد که در برابر همه ناملازمات و سختی‌های زندگی و بی توجهی‌های همسر فردی مقاوم ترسیم می‌شود که همچنان وفادار و پاکدامن و با اخلاق باقی می‌ماند.
- دقت نظر در توصیف دقیق برخی شخصیت‌ها در بعد ظاهری و روانی از تفوق‌های هنری در روایت شکر تلخ است. این ویژگی در توصیف شخصیت جواهر نمایان است.

- آفرینش شخصیتی پویا و همه جانبه در رمان یکی از امتیازها و زیبایی‌های روایی در رمان شکر تلخ است. میرزا باقر شخصیتی همه جانبه است میرزا باقر به گونه‌ای جذاب شخصیت پردازی می‌شود و از او یک شخصیت جذاب ساخته می‌شود چنانکه خواننده بسیار علاقه مند می‌شود که میرزا باقر در موقعیتی تازه و جدید قرار بگیرد و سخن‌ها و کردارهای او را ببیند.

- از نظر کاربرد در رمان تنوع شخصیت دیده می‌شود. بیشتر شخصیت‌ها شخصیت‌هایی نمادینند اما حضور شخصیتی همه جانبه و جذاب در مرکز روایت باعث می‌شود که نحوه رفتار و کنش شخصیت‌ها در پیرامون یک شخصیت همه جانبه برای مخاطب مورد توجه قرار بگیرد.

ضعف‌های رمان:

- روایت‌های زیاد باعث می‌شود که رمان نیز شخصیت‌های زیادی داشته باشد به گونه‌ای که در فصل نخست تعداد شخصیت‌های حاشیه‌ای به اندازه‌ای زیاد هستند که نه تنها مخاطب رشته روایت را از دست می‌دهد؛ بلکه این نکته مانع توصیف دقیق و بهتر شخصیت‌های اصلی و فرعی می‌شود. این آسیب روایی مانع پرداختن به رخدادهای اصلی و شخصیت پردازی دقیق شخصیت‌ها می‌شود.

- بیشتر شخصیت‌ها شخصیت‌های نوعی اند که نویسنده از تعداد زیادی از آن‌ها بدون نام یاد کرده است یا از آنان به انتساب شهرت و شغلشان در رمان نام برده شده است. گاهی نیز از شخصیت‌های نکره یا گمنام نیز بهره گرفته شده است مانند مردی یا زنی یا فردی معمم و ... این نکته باعث ضعف در شخصیت پردازی شده که با ماهیت رمان نویسی مدرن همخوان نیست.

- بسیاری از شخصیت‌ها نیز در رخدادهای رمان بی تأثیرند و یا در ساختار کلان رمان جایگاهی ندارند.

- توصیف شخصیت‌ها در رمان بیشتر شیوه مستقیم است زیرا گفتگو در رمان کمتر دیده می‌شود. - شخصیت‌های فرعی به خوبی و با ظرافت و با دقت توصیف نمی‌شوند برای مثال در فصل اول رمان ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌هایی مانند حاج‌اله-یار، حاج ابوالقاسم، خدیجه خانم، محمد و مادر عزت توصیف نشده است.

- از آنجا که رمان به لحاظ توالی روایت، طولانی است بنابراین لازم است که در فصل دوم ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها بویژه شخصیت‌های اصلی متناسب با رخدادهای دوباره ترسیم شوند. برای نمونه در فصل دوم ویژگی‌های ظاهری شخصیت اصلی «کبری» توصیف نمی‌شود اگرچه در همین فصل به دیگر وجوه شخصیتی او مانند شغل‌هایی که پیشه می‌کند و حتی توصیف بهتر و دقیق‌تر او در بعد روانی پرداخته می‌شود.

منابع:

- احمدی، بابک، (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد، (۱۳۷۱). دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان، فردا.
- افغانی، علی محمد. (۱۳۴۵). شوهر آهو خانم. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر
- آلوت، میریام، (۱۳۸۰)، رمان به روایت رمان‌نویسان. ترجمه علی محمد حق شناس. چاپ دوم، تهران: مرکز.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). قصه‌نویسی. چاپ چهارم، تهران: البرز.
- پارسی نژاد، کامران. (۱۳۷۸). ساختار و عناصر داستان. چاپ اول، تهران: حوزه هنری.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). ریخت‌شناسی قصه‌ها، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول تهران: توس.
- شهری. جعفر. (۱۳۴۷). شکر تلخ، تهران: روز.
- عبداللهیان، حمید، (۱۳۸۱)، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، تهران: آن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). ادبیات داستانی چاپ سوم تهران: انتشارات علمی.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صد سال داستان نویسی، ج ۱ و ۲، تهران: نشر چشمه.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۹۲) هنر داستان نویسی. چاپ یازدهم، تهران: نگاه.